واستقامة بالمعنى سوى در تفسير آمده كه مستقيم صفت صراط است و مراد استقامة خاص است و در اعجاز البيان استقامت را
بر سه مرتبه ثابت كرده مرتبه سفلى استقامة عامه كه مطلقه هست و همه كس را استقامة بدين صراط هست قوله تعالى ما من دابة الا هو
آخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم اگرچه درين راه تفاوتى نيست اما فايده نيز دارد و بواسطه مطلق اخذ بنواهى و مطلق مشى
دور ترجمه سوره هود شمه ازين سخن گذارش خواهد يافت دوم مرتبه وسطى كه شرايط حقه صفت مختصه است با امم سالفه از زمان
ابو البشر تا زمان حضرت سيد البشر عليه افضل الصلوة سيم مرتبه عظمى آن شرايط جامعه محمديه باشد كه صراط مطلوب درين آيه آنست
و استقامت اين صراط عبارتست از اعتدال و ثبات بران چنانچه در حديث وارد شده است قد امنت بالله ثم استقم
و اين حالت اعتداليه حقه و ثبات بران بغايت صعبست و اتصاف بدان هر كس را ميسر نيست چه انسان از حيثيت نشان ن
مختلفه و قواى ظاهرى و باطنى اشتمال دارد و بر صفات و اخلاق طبيعى روحانى و هر يك را طرف افراط و تفريط هست و واجب ازان
موقف وسط است و بقا بران چنانچه در بعضى آيات قرآنى بروايت طريق اعتدالى اشارتى هست قال الله تعالى و لا تجعل يدك
مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط قوله تعالى و لا تجهر بصلاتك و لا تخافت بها و قال تعالى جل ذكره اذا انفقوا
لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما و در احاديث و اخبار نيز امثال اين بسيار است كقوله صلى الله عليه و آله
نصتم و افطر و قم و نم و در روايت آمده كه روزى فاروق اعظم را ديد كه باواز بلند قرآن ميخواند پرسيد كه سبب
رفع صوت چيست جواب داد كه خفته را بيدار ميكنم و شيطان را از خود ميرانم خواجه عالم صلعم فرمود اخفض من صوتك قليلا آواز خود را
قدرى پست تر سازد و بر خانه صديق گذر فرمود ديد كه از پست قراءت ميكرد حضرت رسالت پناه صلعم از جهة حفظ صوت سوال كرد
ابوبكر گفت مى شنوانم آن را كه با او مناجات ميكنم آنحضرت صلعم فرمود ارفع بصوتك قليلا آواز خود را اندكى بردار فاروق را از ميل
بجانب افراط منع فرمودند و صديق را از توجه بطرف تفريط باز داشتند و مثل اين حكايه در آثار بسيار است و اگر اصحاب حبيبنا
در اخلاق و احوال سنيه كاينات صلعم تامل فرمايد چه فهم و دانش خود را بصورت اعتداليه كه لازم آنها بوده اطلاع يابد و از
رمز ما زاغ البصر و ما طغى مفهوم ميشود كه آنحضرت پيوسته بر طريق اعتدال ثابت بوده و از التفات بطرفين افراط و تفريط
اجتناب مينموده و ازينجا گفته اند كه خير الامور اوسطها و بتوفيق ايزدى تمامى اين كلام عنقريب از فيض مآب محب جاودان ثقت
و يقين صادق و هو الفتاح و الموفق و المعين **فصل** صراط مستقيم راهيست كه سالك برو گمراه نشود و تارك و راه نيابد و گفته اند
راهيست كه در وى پسند از قطع طريق و مدد يابند از بدرقه عصمت و توفيق در تيسير آورده كه آن راهيست كه از ظلام كثرت و غبار
بدعت پاك شده و سالك را در تيرگى شبهات و ظلمات شهوات نگذارد و ابوبكر وراق رحمة الله فرموده كه صراط مستقيم آن راه
گويند كه سالك را هواهاى نفس بچپ و راست نكشد و بر جاده وسطى راسخ دارد و همين معنا هم نيكو گفته است و برين قول صراط معين
كرده اند و بر جمال گذاشته اما نا هجان طريق دين قويم در باب تعيين صراط مستقيم سخنان گفته اند و در معنا با لماس اقتباس بيان
نيان گفته اند بعضى برانند كه دين اسلامست كه پسنديده خلق است و غير آن طريقى مقبول نيست يبتغ غير الاسلام دينا فلن

يقبل منه

يقبل منه محمد حنيفه رضى الله عنه برانست و علما بر آن گويند كه اگر مراد از صراط اين باشد بر سبيل استعاره تحقيقيت است و مشبه
فقط مذكور گرديده و مراد مشبه به بوده و آن مشبه منزل امرى مستحق الوجود خواهد بود و بحسب عقل يا حس اينجا قسم دوم واقع شده و مقصود
از راه آيين و طور است آن امرى معقول باشد و جامع در استعاره آنست كه راه وسيله مقصود رسيدن باشد و دين وسيله وصول
بمقصود و يا اگر راه محل توجه جسمانيست تا مطلب و دين محل توجه روحانى مطلوب **بيت** تا ره نبود كسى بمقصد نرسد تا دين نبود كسى
نيابد مطلوب در تيسير آمده كه دين را صراط گفت جهت آنكه هر كه را مقصدى و مقصودى باشد جز بقطع مسافت و سلوك راه راست بدان
نرسد اينجا مقصد نيز شناخت ملك علامست و راه راست بدان مقصد دين اسلام اگرچه حق سبحانه منزه از مكان و زمان و متعال است
اما بنده قاصد و سالك طالب صاحب مكان و وابسته زمانست او را چاره نباشد از قطع مسافات و مسافات و تحمل مخافات تا
محرم شود بمرتبه وصول موافات ابوبزرگى را پرسيدند كه راه بخدا چگونه است جواب داد كه عطفتين و قد وصلت راهيست كه
بدو جمله از پس در و بمقصد رسى در عطفه اولى دنيا را با متعلقات و پس پشت افكنى در عطفه ثانيه از عقبى و مضافات او در گذرى از تفسير
فنارى آمده كه دو گام نيز روايت كرده اند و خطوتين و صلت يك گام از تمامى سوى الله ببايد گذشت و يكى مى پكر خود را با همه
و پندار ببايد گذاشت تا بدوست رسى بزرگى آسان تر ازين گفته است **ع** يك قدم بر نفس خود نه يكقدم بر كوى دوست و در طوالع نيز
فرموده كه صراط مستقيم دين اسلامست و دليلش قوله تعالى و انك لتدعوهم الى صراط مستقيم در كنز المذكرين از ابن مسعود نقل
ميكنند كه صراط مستقيم قرآنست و از امير المومنين علي هم مثل اين روايت كرده اند دليل ايشان اين آيه است فاستمسك بالذى
اوحى اليك انك على صراط مستقيم و برين تقدير راه راست كسى را مسلم است كه تابع كلام خداست و تفسير كبير آورده كه تاويل صراط
باسلام و بقرآن صحيح نيست و ابدال صراط الذين انعمت عليهم منع اين معنى ميكند جهت آنكه مراد ازين طايفه منعم عليهم مقدمانند و
ايشان از دين اسلام و كتاب قرآن نبوده بلكه مراد طريق محققانست كه استحقاق بهشت بدان حاصل كنند فنارى اين سخن را
مسلم نميدارند و ميگويد عدم اسلام مر گذشتگان را ممنوع است زيرا كه حق تعالى و تقدس از اسلام ايشان خبر ميدهد و اگر خليل را
برين نام خوانده و لكن كان حنيفا مسلما يعقوب نبى عم اولاد خود را باسلام وصيت كرد فلا تموتن الا و انتم
مسلمون يوسف صديق عم از عنايت ربانى درخواست خاتمه زندگانى بر صفت مسلمانى فرمود توفنى مسلما جبرئيل عم
خاندان لوط را بوصف اسلام ميستود فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين و امثال اين بسيار است و مراد از قرآن
بنا آن بود و ازانها كه تعلق بعقايد دينيه داشت و اجراى نسخ بر و روا نيست سليمان دارانى گويد طريق عبوديتست و دليلش كه
فاعبدوه هذا صراط مستقيم و گفته اند مخالفت شيطان با موافقت امر رحمن و دليل اين آيه ان لا تعبدوا الشيطان
انه لكم عدو مبين و ان اعبدونى هذا صراط مستقيم در كشف الاسرار حسن بصرى آورده كه صراط مستقيم راه حج
است و در حقايق سلمى نيز از فضيل عياض همين روايت ميفرمايد چه منعم عليهم از انبيا و غير ايشان حج گذارده اند و در هر زمانى كه
بيهود و نصارى كه غير المغضوب عليهم و لا الضالين ايشانند راه و بدان بسته اند قال تعالى و لا تقربوا المسجد الحرام

Copyright © King Saud University